

درخشش طارمی در داریی یونان

همان همیشگی



در آتن، شهری که فوتبال در رگ‌هایش مانند خون جریان دارد، نام یک مهاجم از خاورزمین دوباره در خیابان‌ها طنین انداخته است. مهدی طارمی، آرام و بی‌هیاهو اما با حضوری که نمی‌شود نادیده گرفت. ۵ مسابقه کافی بود تا زمین توپخانه تیم رقیب را زیر نور چراغ‌های ورزشگاه به لرزه بیندازد. ۳ گل در این تعداد محدود میدان، نه فقط یک آمار خشک است؛ علامت است، نشانه است، پیام است. پیامی برای تمام دفاع‌هایی که خیال می‌کردند شاید فصل جدید بدون دردرس خواهد بود.

در فوتبال یونان، مهاجم زیاد دیده‌اند، گلزن هم کم نیامده است اما بسیار نادر است که کسی در این مدت کوتاه بتواند زمان را شکست دهد. طارمی اما کاری کرده که هنوز تحلیلگران به عقب برمی‌گردند و ارقام را مرور می‌کنند. میانگین هر ۴۵ دقیقه یک گل، برای بازیکنی که تازه به تیم رسیده، یعنی اینکه فهمیده اینجا چگونه باید دروازه‌ها را باز کرد. فهمیده فضا کجاست، زاویه کجاست، ضربه چه زمانی باید فرود بیاید.

داریی آتن همیشه بیشتر از یک مسابقه بوده است؛ چیزی میان تاریخ، رقابت، غرور. و در همان شب بزرگ، در همان تاتیه‌های تصمیم‌ساز، طارمی نه فقط گل زد، بلکه ریتم بازی را در مشت گرفت. پناالتی گرفت، توپ را به مسیر درست فرستاد و پیامی روشن داد: رهبر خط حمله اوست. خبرنگاران یونانی نوشته‌اند او در میدان شبیه فرمانده میدان جنگ است؛ آرام اما کاری. نه فریاد می‌زند، نه مشت گره می‌کند؛ کار را با توپ انجام می‌دهد.

و تشبیه جالبی هم آوردند: گفتند ضربات او مثل پرتاب‌های ۳ امتیازی بسکتبال است. نه با شتاب، که با دقت. نه با هیجان، که با منطق. هر لمس توپ، حساب‌شده.

شاید راز کار همین باشد؛ خط‌حمله‌ای که نه دنبال نمایش، بلکه دنبال نتیجه است. آتن دوباره صاحب صدایی تازه شده است و آن صدا، نام مهدی طارمی را فریاد می‌زند.

■ ■ ■

ایران نایب‌قهرمان کشتی آزاد

امیدهای جهان

تیم ملی کشتی آزاد زیر ۲۳ سال ایران با کسب ۲ مدال طلا، یک نقره و ۳ برنز عنوان نایب‌قهرمانی جهان را در صربستان به دست آورد.

به گزارش مهر، رقابت‌های کشتی آزاد زیر ۲۳ سال قهرمانی جهان روزهای ۵ تا ۲۱ آبان در شهر نووی‌ساد صربستان برگزار شد و در پایان تیم ایران توسط محمدمبین غلطیعی به وزن ۹۲ کیلوگرم و ابوالفضل محمدنژاد در ۱۲۵ به مدال طلا، سینا خلیلی در ۷۰ به مدال نقره، میلاد والی‌زاده در ۵۷، مهدی یوسفی در ۷۹ و ابوالفضل رحمانی در ۸۶ کیلوگرم به مدال برنز دست یافت.

در رده‌بندی تیمی آمریکا با ۱۳۷ امتیاز اول، ایران با ۱۲۷ امتیاز دوم و ژاپن با ۸۵ امتیاز سوم شدند.

کلاف سردرگم میزبانی داریی

گزینه‌ها هر روز محدودتر می‌شوند!

برگزاری دیدار فجر شهید سپاسی و استقلال تهران در ورزشگاه پارس شیراز با مشکلاتی مواجه بوده و با این شرایط برگزاری داریی تهران در این ورزشگاه هم با ابهاماتی مواجه شده است.

به گزارش تسنیم، کمبود ورزشگاه در فصل جاری لیگ برتر یکی از مضضلات اصلی این مسابقات است؛ موضوعی که باعث شده هنوز تکلیف ورزشگاه میزبان داریی مشخص نباشد و هر روز یک ورزشگاه به عنوان گزینه اصلی معرفی شود!

در حالی که به نظر می‌آمد جمع‌بندی‌ها برای برگزاری داریی در ورزشگاه پارس شیراز نهایی شده، اتفاقات و مشکلات رخ داده در دیدار فجرسیاسی – استقلال باعث شده تردیدهایی در این زمینه به وجود بیاید؛ مشکلاتی نظیر بی‌نظمی در ورود و خروج هواداران، شلوغی محوطه‌های اختصاصی ۲ تیم و... که به گفته مسؤولان، کار را برای برگزاری داریی در این ورزشگاه سخت می‌کند.

در این شرایط هنوز باشگاه پرسپولیس به طور رسمی ورزشگاه میزبان خود برای داریی را به سازمان لیگ معرفی نکرده اما با این شرایط به نظر می‌رسد گزینه‌های زیادی برای برگزاری این مسابقه وجود ندارد. ورزشگاه نقش جهان اصفهان، شهدای فولاد اهواز و شهید سلیمانی گل‌گهر سیرجان همگی در هفته دوازدهم میزبان تیم‌های شهر خود هستند و عملاً نمی‌توانند گزینه‌ای برای داریی باشند. با این وضعیت تنها گزینه‌های باقیمانده ورزشگاه‌های شهدای شهر قدس، امام رضاع) مشهد و امام خمینی(ره) اراک است.

هرچند گفته می‌شد شورای تأمین با برگزاری داریی در ورزشگاه شهدای شهر قدس مخالف است اما با توجه به محدودیت‌ها به نظر می‌رسد یکی از گزینه‌های اصلی برای برگزاری داریی همین ورزشگاه باشد. باشگاه پرسپولیس به عنوان میزبان این مسابقه باید در چند روز آینده به طور رسمی ورزشگاه مدنظر خود را معرفی کند و سپس باید دید سازمان لیگ چه تصمیمی درباره این مسابقه خواهد گرفت.

دیدار پرسپولیس – استقلال ساعت ۱۵ روز ۱۴ آذر برگزار می‌شود.



بهرادر رشوند

سال‌هایی نه چندان دور، نیمکت سرخ‌ها سنگر آرامش بود؛ جایگاهی که هوادار هرگز نگران لرزیدنش نبود، جایی که مربی می‌دانست اگر زمین زیر پایش بلرزد، دست‌هایی برای نگه داشتنش هست اما امروز، نیمکت پرسپولیس بیشتر شبیه تخته‌سنگی در ساحل متلاطم است؛ هر موج که می‌آید، نامی را با خود می‌برد و نام دیگری را جایگزین می‌کند. آنچه‌روزی مظهر صلابت بود، حالا صحنه رفت‌وآمدهای پی‌درپی شده است؛ رفت‌وآمدهایی که نه رنگ برنامه دارد، نه رایحه آینده.

بی‌ثباتی فعلی از نقطه‌ای آغاز شد که کمتر کسی انتظارش را داشت. جایی که سال‌ها اعتماد و موفقیت روی شانه‌های یک مربی آرام گرفته بود. یحیی گل‌محمدی، چه موافق داشته‌باشد چه مخالف، ۴ فصل تیم را روی مسیر مشخصی هدایت کرد اما لحظه‌ای رسید که دیگر ادامه دادن، شبیه راه رفتن روی طناب خیس بود. نیم‌فصل، ناگهان کنار رفت و نیمکت به دست دستیارش افتاد. دستیار، همان مورد آرام برزیلی که خیلی‌ها فکر نمی‌کردند بتواند تیم را در کورس نگه دارد، درست وسط میدان جنگ، کاری کرد که تبدیل به یک روایت ماندگار شده؛ قهرمانی. بازگشت از لبه اما پایان فصل که شد، توافق تبدیل به گره کور شد.

این، سرآغاز لغزش‌های بعد بود.

پس از او، نیمکت قرمزها تبدیل شد به دفتر ورق‌های امتحان؛ هر صفحه نامی جدید. گاریدو آمد اما وزنه تیم را در دستش نگه نداشت. او رفت؛ بی‌صدا یا شاید با صدایی که فقط در اتاق‌های بسته شنیده شد. سپس کار تال وارد شده، مردی سابقه‌اما در شرایطی که پایه‌های روانی تیم خاکستری و سرد شده بود. جنگ تحمیلی ۱۲ روزه و بی‌نظمی‌های پیش‌بینی‌نشده، راه را بر ادامه همکاری بست. نیمکت دوباره بی‌صاحب شد. در میان این هیاهو، وحید هاشمیان به سمت خط آتش قدم گذاشت؛ نه از سر اصرار، بلکه از سر اضطرار. تلاش کرد اما

روایت فرسایش اعتماد و عدم ثبات در پرسپولیس با تغییر متوالی سرمربی

# صندلی لرزان

یاد گرفته بود سرش را بالا بگیرد و از تیشش با صلابت حرف بزند، حالا بیشتر شبیه کسی شده که از آینده تیم حرف نمی‌زند؛ فقط درباره فردا سؤال می‌پرسد: «نیمکت فردا دست چه کسی است؟»

در این میان، بازگشت دوباره اوسمار تنها یک انتخاب ورزشی نیست؛ یک اعتراف نیز هست. اعتراف به اینکه ثبات در تفکر، از ثبات در نام‌ها مهم‌تر است. پرسپولیس در این بازگشت نه فقط سرمربی را انتخاب کرده، بلکه قرار است به خودش بر گردد؛ به همان هویتی که سال‌ها معنادار بود: تیمی که تصمیم‌ها را برای آینده می‌گیرد، نه فقط امروز.

نیمکت پرسپولیس اگر قرار است دوباره پناهگاه شود، باید از این چرخه بیرون بیاید: چرخه اضطرار، چرخه انتخاب‌های اجتنابی، چرخه ترمیم‌های لحظه‌ای و این، نه وظیفه مربی تازه، بلکه مسؤولیتی است که از بالاتر آغاز می‌شود. پرسپولیس اگر یکبار دیگر بخواهد تاریخ بسازد، باید نخست لـرزش نیمکت خود را متوقف‌کند.

هیچ قهرمانی‌ای با نیمکت متزلزل، پایدار نخواهد ماند.

زمان کم بود؛ زمین نامهور و نیمکتی که دیگر نه تکیه‌گاه بود، نه پناه. برای تیمی که طی ۲ فصل و نیم گذشته، ۴ سرمربی را تجربه کرده است، عدد و رقم‌ها به ظاهر ساده‌اند اما پشت عدد ۱۵ معنایی سنگین پنهان است. هر سرمربی، فقط میانگین ۱۵ مسابقه فرصت یافته؛ ۱۵ بازی یعنی حتی کمتر از زمان کافی برای جا انداختن یک سیستم، ساختن یک هارمونی در رختکن یا حتی شناخت کامل روحیات ۱۱ مردی که باید در زمین برای تو بجنگند. فوتبال، علم شتاب نیست، بویژه فوتبال تیمی که زیر نگاه میلیون‌ها چشم بازی می‌کند. اینجا هر لرزشی در نیمکت، به ریشه تیم منتقل می‌شود.

اگر نگاهی به گذشته دور بیندازیم، این فصل بی‌ثباتی بی‌سابقه نیست. تاریخی در کتاب قرمزها هست که طعم این روزها را بازگو می‌کند. روزگاری که پرپون، ۶ سال مداوم تکیه زده بود و باشگاه یکی از بادوام‌ترین دوره‌های خود را سر کرده بود اما همان‌جا هم روزی فرارسید که نیمکت بی‌تکیه‌گاه شد و نام‌ها یکی‌یکی آمدند و رفتند. ۳ فصل پیاپی، مربیان مثل باد مواج بودند: بگوینچ، هان، وینگادا و دیگران. آن سال‌ها هم پرسپولیس طعم بی‌قراری را چشید اما سرانجام با بازگشت شخصیت مربیگری و دوام در تصمیم‌ها، ثبات دوباره ساخته شد.

پرسپولیس کنونی، انگار در همان تقاطع تاریخی ایستاده است؛ نقطه‌ای که در آن، «انتخاب» مهم‌تر از «تعویض» است. حالا زمانه‌ای رسیده که هر تصمیم اشتباه، نه فقط یک فصل را، بلکه سال‌هایی از آینده را می‌سوزاند. در فوتبال، آنگونه که به نظر می‌آید، هیچ جدایی و هیچ انتصاب فوری بدون اثر جانی نیست. نیمکت

آسیب می‌بیند، رختکن سرد می‌شود، نگاه‌ها در هم قفل می‌شود و هویت تیم به لرزه می‌افتد.

این روزها هوادار نه تنها نتیجه می‌خواهد، بلکه قاطعیت، آرامش و پیش‌بینی‌پذیری را هم طلب می‌کند. هواداری که سال‌ها

سایت باشگاه پرسپولیس رسماً بازگشت اوسمار پرده برداری کرد

## در آرزوی کامبک

اما همه می‌دانند سایه مربی تازه، از همان لحظه اول در رختکن حس خواهد شد.

در کادر فنی نیز دگرگونی رقم خورد. دستیاران سابق جدا شدند و تنها چهره آشنا و قابل اعتماد در کنار مربی باقی ماند. اوسمار قرار است گروه خود را بیاورد؛ مردانی که زبان او، فکر او و ریتم تمرین او را می‌فهمند. تیم فنی‌ای که با او رشد کرده، حالا قرار است فضای تهران را لمس کند و هوای آن را در سینه بکشد.

قراردادی که بسته شد، فقط یک امضا زیر یک عدد نبود. وعده‌ای بود میان ۲ سوی ماجرا: از جانب باشگاه برای ساختن دوباره عظمت و از سوی مربی برای ادامه کاری که نیمه‌تمام مانده بود. بازگشت او، بازگشت خاطره قهرمانی گذشته نبود؛ بازگشت مسؤولیتی بود که حالا بزرگ‌تر، سخت‌تر و بی‌رحم‌تر شده است.

هوادار که این روزها خسته و کلافه میان خبرها پرسه می‌زد، حالا چیزی برای تکیه کردن پیدا کرده بود. نه یک تیم از زمین بلند کند. این هوادار با تمام زخم‌های که از بازی‌های اخیر برداشته، حالا می‌تواند دوباره چشم بدوزد به افق؛ افقی که شاید دوباره جشن بیاورد. یا شاید هم آزمایش‌های تازه اما دست‌کم این‌بار فرمان در دست کسی است که مسیر را بلد است و راه نیفتادن از لبه پرتگاه را می‌شناسد.

در فوتبال، بازگشت‌ها با بزرگ می‌شوند، با فراوانش. این یکی اما آمده تا بزرگ شود. در سکوت شهر، صدایی تازه برخاسته است. فصل دوباره آغاز شد.

کاغذ نشسته بود. پایان یکی، آغاز دیگری و نام مرد جدید، روی پرده باشگاه افتاد.

این بازگشت، فقط بازگشت یک مربی نبود؛ بازگشت ایده بود. بازگشت جسارت. بازگشت طرح بازی که هوادار

هنوز خاطره پاس‌های عمیق و فشار سنگین نیمه دوم را از آن در ذهن دارد. بازگشت لحظه‌هایی که تیم نمی‌ترسید، که در هر نبرد جای تردید باقی نمی‌گذاشت.

اما او به محض امضا کردن، به زمین تمرین قدم نگذاشت. سفرش تا تهران اندکی زمان لازم داشت و تیم باید یک مسابقه حساس دیگر را بدون حضور مستقیم او از کنار خط

پشت سر می‌گذاشت. مرد جدید قرار بود از بالای سکو نگاه کند و ببیند این تیم امروز کجا ایستاده است؛ مثل پزشکی که قبل از درمان، نبض بیمار را آرام و دقیق می‌گیرد. روی خط کنار زمین، بازیکن قدیمی و دستیار محبوب هواداران، هدایت را در همان یک مسابقه بر عهده می‌گیرد

قهرمانی‌های پیاپی را در حافظه جمعی سفت کرده بود اما پاسخ او کوتاه بود و صریح: او دیگر بر نمی‌گشت. پس مسیر، به سمت نام دیگری رفت، کسی که یک بار خودش

روایت فصل باشکوه را نوشته بود.

در آن برزیلی، میان سرفرها و تمرین‌ها در شرق آسیا، بارها نامش در اخبار ایران چرخ خورده بود. او در زمان فاصله از پرسپولیس، فقط استراحت نکرده بود؛ ساخته بود. تیمش را در کشوری

که فوتبالش مثل رودخانه‌ای آرام و

بی‌صدا پیش می‌رود، به موتور بخار تبدیل کرده؛ پیروزی پشت پیروزی، فینال‌ها، جام‌ها و ایستادن روی بلندترین پله‌ها. او نشان داد فلسفه اش فقط جنگیدن نیست، بلکه ساختن هوت است.

وقتی تماس مدیران سرخ به مقصد رسید، چیزی شبیه به آشتی میان گذشته و امروز شکل گرفت. مذاکرات بدون هیاهوی رسانه، گام به گام به نتیجه رسید و حالا، قرارداد روی



ال کلاسیکوی آنها و داریی ما

## کاش مقداری می‌آموختیم



و بارهای روحی – روانی‌ای در تفکرات فنی این ۲ سرمربی تیم‌های‌شان برای این بازی جایگاهی نداشت و بازی‌شان در طول ۹۰ دقیقه متاثر از آن نشد. در این بازی نه خبری از ضدفوتبال بود و نه کشتن وقت بازی به هر بهانه. چقدر فقدان موارد مذکور در داریی استقلال – پرسپولیس مشهود است، فقدان‌هایی که موجب کسالت‌بار بودن داریی‌ها پایتخت در سال‌های اخیر شده! ال کلاسیکوی یکشنبه‌شب به روال معمولش، جذاب و هیجانی بود، چون ۲ تیم به خاطر اعتبار و جایگاه‌شان برای پیروزی به میدان آمده بودند، نه تسلاوی و نباختن. رئال مادرید زمانی هم که ۲ بر یک از حریفش پیش بود باز عیش گل داشت و تعداد فرصت‌هایش از بارسا بیشتر بود! دیدیم که اگر «وار» در این بازی نبود حتی نتیجه‌ای بر گل‌تر نیز رقم می‌خورد. بارسا نیز به رغم عقب افتادن

اصطلاح ۶ امتیازی نهایت بهره را صاحب شوند. در آن طرف بارسا که در نبود چند مهره تاثیرگذار و سرمربی خود پا به سانتیاگو گذاشته بود، اصلا چنین اندیشه‌ای نداشت که با توجه به این نبوده‌ها، نباختن را سرلوحه بازی‌اش قرار دهد

و بدین امید بماند که در هفته‌های آتی، رئال امتیاز از دست دهد و آنها بتوانند به صدر برسند. نه هانسی فلیک دنبال حفظ رکورد نباختن به رئال بود و نه ژاوی الونسو در پی شکست نخوردن در نخستین سرمربیگری‌اش در ال کلاسیکو. فلیک در نبودش روی نیمکت و فقدان چند ستاره‌اش هم بارسا را برای پیروزی دیگری مقابل رقیب سنتی به میدان فرستاده بود و در آن طرف هم ژاوی بدون توجه به تجربه، برتری و رکورد فلیک برابر رئال، دنبال نخستین پیروزی‌اش در این دیدار مهم بود. چنین ملاحظات

و نیاز به گل حتی تا لحظه پایانی و برخلاف پیش‌بینی گزارشگر شبکه ۳، اصلا به ارسال‌های بلند از هر جای زمین رو نیابورد و همان نظم و شیوه مرسوم بازی خود را معتقدانه اجرا کرد؛ هر چند به نتیجه هم منتج نشد.

در فوتبال خودمان اما، مدیران و مربیان بیشتر اوقات در توجیه رفتارها، اقدامات و عملکرد خود به مثال زدن از این ۲ باشگاه توسل می‌جویند ولی در عمل تلاشی برای آموختن از شیوه مدیریت و مربیگری در این ۲ باشگاه نمی‌کنند؛ حال آنکه فقط و تنها یک ال کلاسیکو به لحاظ فنی، علمی، سخت‌افزاری و لجستیک حاوی صفحه‌ها آموزه و درس برای فوتبال ما از مدیر و مربی تا داور و بازیکن است.

کاش حداقل مربیان ما برای ارتقای سطح فنی خود و تیم‌های‌شان هم که شده، تقبل زحمت می‌کردند و چند ساعتی را به آنالیز دقیق این ال کلاسیکو و ۲ شیوه متفاوت بازی از ۲ تیم بزرگ و ۲ مربی سرشناس اختصاص می‌دادند و از آن، چنان یک کلاس آموزشی بهره می‌بردند که در حقیقت این بازی چنین کلاسی نیز هست.



بازی یکشنبه شب رئال مادرید و بارسلونا، از آغاز تا سوت پایان، مهیج و دیدنی بود و دروازه‌های ۲ تیم در معرض هجوم حریف؛ نکته‌ای که آرزو و افسوس سال‌های اخیر ما در

داریی پایتخت است. استقلال و پرسپولیس از ترس باخت، فقط بازی را اداره می‌کنند و هر دو به تسلاوی و نباختن راضی‌ترند!

رئال و بارسا در حالی رو در روی یکدیگر قرار گرفتند که تیم‌های اول و دوم جدول אליگا بودند. مادریدست‌ها پیش از این بازی با ۲ امتیاز اختلاف نسبت به رقیب دیرینه خویش صدرنشین بودند و بازی نیز در زمین آنها برگزار می‌شد اما برخلاف رسم رایج در داریی تهران با این تفکر به میدان رفتند که با توجه به میزبانی و ۲ امتیاز برتری، دنبال کسب تسلاوی باشند تا حاشیه امنیت خود را حفظ کنند، بلکه شدیداً خواهان آن بودند با استفاده از میزبانی ضریب حاشیه امن خود را بالاتر ببرند و از یک بازی به